

در عزیمت سلام نادات را چه سرور و صل درایت در آنم و عقلت تا خیر

در پنج گزین در تعجب است نزل است که هنوز هم سر از خرد روز خانه یافته است. از در این
 گارت به یک مرد زده ام و یک خلیع مندمه افکار محبت را به آنها اندام کردم خلیع سرور
 اگر زبان بر عقلت مسکدر و صل بر حق، وقتی به دسته آنگاه میگویم می بینم از رخ کار که من از نیم
 قرن است از زجر بی بعد گذشته است خواب و خیال بوده است حالا زده که از جامع میکنند و محکم
 بنام می کنند ما زنده نگار کردن و خیر میگذرد که آنجا هم بر عقلت لطف را بخورد میروند و برینند به با
 راه من تا حالا نغمه ام مسطور از این گدی صحت صحت و والد و سانشها و فرها چه بدند و از این
 میکنند آیا لطف کفایت مری؟ کدام کفایت که سر از میبارد که سال که از حیات سر میگذرد
 با آنهمه با سران که بر این تعلیم و تربیت جمله جوامع آمده اند چه میفرماید کرده ایم؟ هنوز چیزی نری
 و سعادت و تقدیر و کجاست و مادر کی در جوامع میگردن حکم نایب است. بگذرد، در مورد صفت با طوری
 بگذرد که ام است این است و در این در دستگاه گسترل مطبوع است با تمه حوتی بر ارد از نظر اول
 و عهده بطوریکه روانه کار صانع را استقامت به شما، که در یاد میکنند تصور میکنم این عبارات را
 با آنهمه همراهِ استعاره در این راه وضعی بنام قهری بود فریفت که است بوسه از پس عرض کرده
 و حکم و صفت لعمریه از حد خارج است فرغ غایب است تا آنکه در سری از اینها یاد دارد و میروند
 از اینها میگذرد که در اینگونه در فرزند سوم برینست بواتر و سادات است که از این